

بِقَلْمَنْ آقَای دَكْتُر مُحَمَّد تَعْلِيمِي

مَعَاون دَانْشَكَدَه اَدِيَّيَات تَبرِيز

**دَكَارت (DESCARTES)**

دَكَارت بَزَرْگَتَرِين فَلَاسِفَه و رِيَاضِي دَانَان قَرن ۱۷ مَسِيقِي اَسْت کَه اَنْظَرَ خَدْمَت بَالَم عَلَم و پَيَشْرَفَت آن هِيَچِيك اَز آنَان تَوَانَسْتَه اَسْت باَوِي بَراَبِرِي كَنَد. او بَارِوْشِ مَخْصُوص و تَبَعِر و جَسَار تِيسِكَه در اِنَابَات حَقِيقَت و رَسِيدَن بَرْمُوز و اَسْرَار طَبِيعَت دَاشَت مَوْفَق شَد بَلَمَوْن جَانِي تَازَه دَادَه رَاه پَيَشْرَفَت آنَرا بَالَمِيَان مَعْلَوم سَازَد.

رَنَه دَكَارت در پانزَدهم مَاه مَارِس ۱۵۹۶ در لَاهَه ( La haye ) نَزَدِيَّكَيِّ شَهَر تُور ( Tours ) اَز شَهَرَهَايِّ فَرَانَسَه تَولَد يَافَت و چَند رَوز بَعْد مَادِرَش كَه بَعْرَض سَلْ مَبِتَلا بَوَد در گَذَشت. خَوْدَوِي نَيَّزَتَبا سن ۲۵ سَالَكَيِّ مَزاَجا بَسِيَار ضَعِيف بَوَد بَدرَش مشَاور پَارَلَمَانِي شَهَرَن ( Rennes ) بَوَد و با اَعْيَان و اَشْرَاف آنَشَهْ بَسِتَكَيِّ دَاشَت. در سَال ۱۶۵۴ بَمَدِرسَه لَافَلَش ( ۱ ) كَه عَدَهَايِّ اَز روحاَنِيَون بنَام ژُزوئِيت هَا Tes Lésuites. آنَرا اَدارَه مِيَكَرَدَنَد دَاخَل شَد ولَى چَون بَسِيَار ضَعِيف و عَلِيل بَوَد باَو اَجَازَه دَادَه شَد كَه دَير تَراَز دَانَشْجُويَان اَز اَطَاق خَواب خَارَج شَوَد ولَى اَيَن مَدَت را صَرَف مَطَالِعَه كَتَب غَيْرَ درَسِي و تَهَكَّرات مِينَمَود. مَدَت هَشَت سَال كَه در اَيَن مَدِرسَه بَوَد بَفَرَا كَرْفَن عَلَمَوْن عَصَرَ خَوْد بَرَدَخت و مَطَابِق گَفَتَهَايِّ خَوْدَش در اَيَن مَدَت نَه تَهَا تمام قَسْمَت هَائِي رَاكَه سَايِرِين مِيَآموختَنَد فَرَا

گرفت بلکه در اوقات فراغت همه کتب قابل استفاده را که فهم آنها برای سایر دانشجویان مشکل بود مطالعه کرد با اینحال از معلومات خودش ناراضی بود و عقیده داشت که این تحصیلات در مقابل کتاب طبیعت بسیار ناقابل است. علوم و فلسفه در عصر دکارت پیشرفت شایانی نموده بود فلاسفه آن زمان در هر قسمت از علوم اظهار عقیده میکردند و میخواستند با فلسفه کوئی تحولات و تغییراتی را که در هر جسم پیدا میشد بیان نمایند ولی این قسمت را باید متذکر شد که با جملات مطنهن و مغلق نمیتوان باسرار طبیعت پس برد مگر اینکه راه حقیقی هر یک از شعب علوم را پیدا نموده باروش مخصوصی چنانکه بعداً دکارت معلوم نمود باسرار طبیعت و حقایق رسید.

دکارت مخصوصاً ذوق سرشادی برباضیات داشت زیرا روش استدلال آن بسیار محکم و تیجهٔ عملیات آن کاملاً مطابق با حقیقت است.

او بشعر هم رغبت فراوانی داشت ولی در این قسمت اثری ازوی باقی نمانده است و در سن ۱۷ سالگی پدرش اورا پاریس روانه ساخت تا بالاشخاص بزرگ شناسائی پیدا نموده و بسلوک و رفتار وقت آشنا گردد. چند صبحی رادر پاریس به مراهی رفقاپیش بخوشی گذرانید ولی بزودی متوجه شد که هیچ لذتی برای او بزر ستر و بهتر از تحقیق در علوم نیست. لذا کم کم از مردم کناره گیری کرد و در خانه‌ای دور از انتظار و مخفی از آشنازیان مشغول تحقیقات در علوم ریاضی گردید. در سال ۱۶۱۶ بدریافت درجه لیسانس در علم حقوق نائل گردید و تصمیم گرفت که هیچ کتابی را مطالعه نکند و در پی هیچ علمی نرود منع اینکه آن علم در کتاب طبیعت باشد.

در سن ۲۱ سالگی فن نظام را آموخت و داخل خدمت قشون خارجی یعنی شاهزاده موریس دوناسو ( Maurice de Nasseau ) شد. بعد از دو سال خدمت در قشون بالمان مسافرت نمود و در آنجا نیز داخل قشون باویر ( Baviere ) گردید و در ابتدای جنگهای سی ساله شرکت جست ( این قسمت را باید متذکر

شد که دکارت هیچگونه ذوق برای نظام نداشت بلکه مقصودش این بود که بدین وسیله بتواند بیشتر مسافت نماید و در کتاب طبیعت مطالعه کافی کند) در هنگام زمستان که متخصصین دست از پیکار بر میداشتند دور از جبهه جنک قسمت مهمی از ریاضیات را که با اسم هندسه تحلیلی معروف است پیدا نماید و این یکی از اكتشافات بزرگ در عالم ریاضیات است خصوصاً که این قسمت نقش مهمی را در ریاضیات عالی ایفاء نماید.

در سال ۱۶۲۵ باز هم در قشون آلمان در جبهه پراک بود. از آنجا در خدمت قشون بوکویا (Duc de Bucquoy) بمحارستان می‌رود ولی چون بوکویا فوت می‌کند پاریس مراجعت نماید.

این‌دفعه دکارت در پاریس زیاد توف نمی‌کند و بسویس می‌رود و شهرهای زوریخ (۱) و بال (۲) را دیدن نموده از آنجا با یطالیا می‌رود شهرهای روم (۳) و نیز (۴) را می‌بیند مجدداً پاریس بر می‌گردد و سه سال در آنجا می‌ماند در مدت اقامتش در فرانسه یک بار دیگر برای آخرین دفعه در جبهه روشن (La rochelle) در جنک شرکت می‌کنند. بعد از مراجعت در یک مجلس سخنرانی فلسفی که نماینده پاپ صحبت می‌کرد شرکت جسته با گفتار نافذ و عیقش تمام حضار را متوجه خود ساخته یکی از کشیش‌ها او را متوجه می‌سازد که وظیفه وجودی ای اوت که در قسمت فلسفه بیشتر تحقیقات و تفکرات نموده و تیجه آنرا در دسترس مردم بگذارد چون در پاریس زیاد سرشناس بود و مطابق گفته‌های خودش همانطوری که اشخاص بزرگ حیوانات نادر را برای باغهای وحشی جستجو می‌کردند او را نیز بهمین ترتیب تعریف و ب مجالس مختلف دعوت نمی‌نمودند باین مناسبت او نیز مصمم شد که فرانسراترک کرده و یکی از شهرهای هلند برود تا بتواند با فراغت خاطر در گوشاهی دور از انتظار و بدون این‌که با کسی مراوده داشته باشد مشغول تحقیقات فلسفی گردد. مدت ۵۲ سال در آنملکت زندگانی نمود ولی همیشه از شهری بشری واژ خانه‌ای

بعانه دیگر میرفت تا با مردان هیچ‌گونه آشنائی پیدا ننماید لذا فقط با یکنفر فرانسوی بنام مرسن که در مدرسه لافلش با او آشنا شده بود مکاتبه داشت واز پاریس اخبار مهم علمی و فلسفی را برای او می‌فرستاد و نامبرده در این شهر افکار و عقاید فلسفی او را منتشر می‌ساخت . دکارت در آمستردام به تالیف کتابی در قسمت نور پرداخت ولی چون مطلع شد که کشیش‌ها در شهر دوم گالیله هیئت دان معروف را برای عقیده‌اش در باره حرکت زمین تکفیر کرده‌اند از ترس از نگارش آن خودداری نمود .

( Discours de la Méthode ) در سال ۱۶۳۷ با نوشتن رساله بحث در روش افکارش بعالیان معلوم شد و با تأییفات دیگر شفاسه و بزرگان متوجه شدند که دکارت بزرگترین و با نفوذ‌ترین فلسفه عصر است و با عقاید او عصر جدیدی در فلسفه آغاز می‌شود .

از این زمان کم کم تحریکات و دسته بندی‌هایی بر علیه او شروع می‌شود . ابتدا اولیای مذهبی در فرانسه برای محکوم کردن او در محاکم شرع اقداماتی مینمایند حتی یکی از فلاسفه نسبت‌هایی بدومیده در افسوah منتشر می‌سازد که اولاً مذهب است و با عقاید فلسفی خود می‌خواهد بنیان مذهب مسیح را سست و ریشه کن نماید . دکارت مدتی از خود دفاع می‌کند بالاخره چون از مبارزه خسته می‌شود دعوت ملکه سوئد را قبول نموده و پیاپی خود این کشور نزد ملکه کریستین پناهنده می‌شود در آنجا هر روز ساعت پنج صبح بكتابخانه ملکه می‌رود و مباحث فلسفی را برای کریستین بیان مینماید چون هوای سوئد که بگفته دکارت شهر خرسها است بسیار سرد بود چیزی نمی‌گذرد که مبتلا به ذات الربیه می‌گردد و بعد از چهار ماه اقامت در آن شهر در سال ۱۶۵۰ بنی ۵۳ سالگی در می‌گذرد .

چند شری دا در سال ۱۶۶۸ بفرانسه انتقال داده و در کلیسای ( # Etienne du Mont )

بخاک میسپارند

### تألیفات دکارت

تألیفات او بر تیمیکه منتشر شده است :

- ۱ بحث روش برای راهنمائی عقل و طلب حقیقت در علوم به راهی رساله‌ای در باشمناظر و ایا سنک‌های آسمانی (*Les météores*) و رساله در هندسه رساله‌ای در مباحث ما بعد الطبیعه موسوم به تفکرات در فلسفه اولی .
- ۲ رساله‌ای در آنچه را که مشکوک است و حقیقت آن کاملاً واضح نیست باید بگذشت . (در این رساله بحث از این است که صانع وجود دارد و روح و بدن دو چیز علیحده‌ای هستند . تفکرات فلسفی دکارت به شش فصل تقسیم شده است :

۱ آنچه را که مشکوک است و حقیقت آن کاملاً واضح نیست باید بگذشت .

۲ بحث در طبیعت نفس انسانی ۳ بحث در اثبات وجود خداوند

۴ - بحث در حقیقت و تردید (غیر محقق) ۵ بحث در جوهر مادیات و تحقیق در وجود صانع

۶ بحث در هستی اشیاء مادی و تشخیص اختلاف حقیقی که بین روح و جسم است . بحث در حکمت الهی و طبیعی موسوم باصول فلسفه . -

رساله در انفعالات نفسانی ( *Traité des passions de l'âme* ) این رساله ابتدا برای شاهزاده الیزابت آلمانی نوشته شده بود و تنها رساله‌ای است از دکارت که در آن از مباحث اخلاقی گفتگو می‌شود . بعقیده دکارت انفعالات اصلی بر شش نوع اند :

تحسین و تمجید ، عشق ، کینه ، تمنیات ، خوشی و غم . بعد از فوت دکارت رساله‌ای دیگری از او منتشر شد :

رساله تحقیق در احوال دنیا - رساله بحث در اطراط انسان و بالاخره مکاتبات

او که در سه جلد منتشر شده است.

### مشخصات تالیفات دکارت

دکارت ب موضوعات فلسفی که از آثار قدما بود به‌چشم حفارت مینگریست و مخصوصاً فراگرفتن زبانهای خارجی (لاتین و یونانی) قابل استفاده نمیدانست چنان‌که در این موضوع به‌ملکه کریستین سوئی که میخواست زبان لاتین تحصیل نماید میگوید - اگر این زبان را هم خوب بدانید ماتندا اولاد نوزاد سیرون (Ciceron) خواهد شد. او بقدرتی نسبت به پیشینان بدین بود که میگفت میخواهم فراموش بکنم که قبل از من بشری هم موجود بوده است ولی در حقیقت همانطوری که قبلاً نیز اشاره شد دکارت بطور کامل معلومات و شناسائی عصر خود را بخوبی در مدرسه لافلش فراگرفته بود و حتی کتب بسیار مشکل فلسفه یونانی را مطالعه نموده بود او اغلب میگفت من میخواهم طوری در اطراف مسائل فلسفی بحث کنم که تابحال هیچکس نمکرده باشد او در زندگانیش بسیار ملاحظه کار و میتوان گفت تا اندازه‌ای ترسو بوده زیرا اغلب به پیروانش میگفت هیچ وقت نباید گفته‌ها و اصول فلسفی مرا بعنوان افکار و عقاید جدید انتشار بدهند دیگرانکه در قسم اخلاق و سیاست هیچ اثر جدیدی از خود باقی نگذاشت بجز مراسلاتی که به ملکه الیزابت نوشته بود او نمیخواست بالفکار جدیدش بر عده دشمنان خود بیفزاید. تمامیتوانست سعی داشت که استادان قدیمی را از پیروان اصول فلسفی خود سازد اگر یکی از آنان باو ایرادی میگرفت تصور مینمود که تمام رژوئیت‌ها هم آهنه شده باو حمله مینمایند. دکارت بمحض این‌که اطلاع حاصل نمود که گالیله برای عقایدش نسبت بحر کت کسره زمین از طرف کاتولیک‌های روم شکنجه و عذاب دیده است فوراً رساله ایراکه در باب دنیا نوشته بود سوزانید.

با وجود اینکه سیک انشاء دکارت سبک مخصوص بود معدّلک طریقه او خیلی

پیچیده بنظر می‌آمد و طرز نگارش او خالی از تعقید نبود.

### قضايا تهای فلسفه در باره دکارت و اصول فلسفه او

یکی از اولین پیروانش چنین مینویسد فلسفه دکارت یکی از شاهکارهای هوش بشری است باروش روشن او میتوان بحقیقت هر موضوعی بی برد و یا دلایل متین حقایق را اثبات نمود فلسفه او موجود بزرگترین تحولی است که بعد از کتاب مقدس انجیل پیدا شده است.

لایب نیز ( Leibnitz ) فیلسوف و ریاضی دان معروف آلمانی میگوید: گرچه عالم بشریت اشخاصی خیلی بزرگ و دانشمندی که در بعضی از مواد از دکارت هم کوی سبقت ربوده بودند داشته است ولی من کسی را نمیشناسم که مانند دکارت دارای اطلاعات عمومی و معلوماتی بسیار نافذ و عمیق و قضاوی صحیح بوده باشد.

هگل ( Hegel ) فیلسوف آلمانی گوید ملت فرانسه با داشتن عالمی مانند دکارت بزرگترین خدمت را بعالم بشریت کرده و میتواند بوجود چنین فلسفی افتخار کند بعقیده هگل دکارت یکی از پیشقدمان فلسفه جدید است او تنها فلسفی است که تمام عقاید پیشینان را پشت پازده و تمام موضوعات فلسفی و علمی را از ابتدا با دلایل واستدلال محکمی شروع کرده و بحقایق رسیده است بعد از هزار سال گمراهی در ظلمت چهل راه راست را برای رسیدن بحقایق بعالیان نشان داده است.

### قضايا ویکتور کوزن ( Victor cousin )

ویکتور کوزن فیلسوف فرانسوی گوید ما هرچه در مقام و اهمیت دکارت و فلسفه جدید او صحیت بگنیم باز اهمیت وقدرت فلسفی دکارت در قرن ۱۷ میلادی نموده ایم شاهکار فلسفی او در اروپا مخصوصا در فرانسه تأثیر عمیقی در بسط افکار و پیشرفت و ترقی آن داشته است از زمان تالیف رساله «بحث روش»

تا اوآخر قرن ۱۷ هیچ کتاب فلسفی نوشته نشده مگر اینکه طرفداران و مخالفین اصول فلسفی دکارت در مقام واهیت او و تأثیر نلسن جدید او بحث نموده باشند ژژوئیت ها بامتدجه شدن به نبوغ فوق العاده دکارت و تأثیرات افکار او در اذهان عامه رسما بالاوسرا خالفت برداشتند مرسن یکی از طرفداران و پیروان دکارت نادم مرک از ترویج اصول فلسفی وی خودداری ننمود.

### قضاؤت

Huxley فیلسوف انگلیسی در باره دکارت چنین مینویسد.

اشخاص بزرگ و دانشمند در هر عصر و زمان پیدا میشوند و آنان نماینده بزرگترین نابغه های زمان خود میباشند مانند مولیر که بهتر از هر کسی توانست عقاید و افکار عصر خود را بهترین وجهی بیان نماید ولی دانشمندانی پیدا میشوند که نه تنها مظہر تمام عقاید عصر خود هستند بلکه عقاید فلسفی قرننهای آینده نیز متکی به تحقیقات و تفکرات آنان میباشد دکارت در عدداد یکی از بزرگان محسوب میشود.

با کن معتقد است که برای تحقیق در امور طبیعت و کشف حقیقت اشیاء باید ابتدا مشاهده پرداخت و سپس مشاهده را مورد تجربه قرار داد و در مرحله آخر به محاسبه تنایجی که بدست میآید اقدام کرد. بعقیده وی فیلسوف باید دست از تمام معتقداتی که تازمان او مورد قبول بوده است بردارد و عقایدی را قبول کند که بوسیله سه طریقه ایکه در فوق ذکر شد قابل امتحان و بررسی است ولی برای رسیدن باین منظور باکن که جنبه فلسفی او بر جنبه علمیش برتری داشته است هیچ نوع مثالی ذکر نمیکند ولی گالیله بر عکس باکن برای علم بتوانین طبیعت میگوید تنها راه مضمون اتخاذ طریقه ایست که فقط متکی به تجربه و محاسبه باشد ولی میدان عمل او علوم ریاضی و طبیعی است و اعتمانی بسائل فلسفی ندارد اما در این مورد دکارت قدمی فرانز

نهاده و موقعیکه در اطراف کشف حقیقت اشیاء سخنی میگویند موارد بخصوص را بعنوان مثال ذکر میکنند یکی از آن موارد کشف قوانین نور و بر خورد اجسام و هندسه تحلیلی است و با اینکه هنمام بحث در علوم طبیعی استدلال دکارت بقدرت منطق گالیله نبوده و حتی در علوم فلسفی هم روش وی مثل روش باکن عاقلانه نیست و هادی اودر حین بحث در اطراف مسائل فلسفی قوه مخبله است و خود را کاملاً مقید باستنتاج از امور تجربی نمیداند و حتی نسبت به مشاهده و محاسبه هم بهین دلیل اعتنای ندارد ولی میتوان گفت که جرات و جسارت فوق العاده اودر میان مطالبی که حتی خالی از اشتباه نیست کمک بزرگی بترقی و تعالی نوع بشر کرده است و بخصوصاً عقاید فلسفی دھکارت سبب ایجاد هیجانی در فنر کسانی شده است که هنگام سلطنه عقاید باشکن و گالیله در احال رکود میزیستند . — ز

